

بسم الله الرحمن الرحيم

دولت سیکولر، هسته ی استراتژیکی منافع امریکا در جهان اسلام که با جنگ علیه تروریزم از آن حفاظت می کند

(ترجمه)



به تاریخ ۴ اگست ۲۰۱۷م در گزارش نشریه "دان"، در بیانیه ی خدمات روابطه عامه یا ISPR نیروهای مسلح پاکستان آمده است که رئیس ارتش پاکستان کشته شدن سربازان امریکایی را در حمله طالبان محکوم نموده است. در این بیانیه آمده است که جنرال قمر جاوید باجووا رئیس ارتش، همدردی خود را از بابت کشته شدن دو افسر نیروهای ویژه ی امریکا در حمله تروریستی در قندهار اظهار نمود است. جنرال باجووا تذکر داده است که پاکستان نیز در چنین مسیر خونبار جنگ علیه تروریزم واقع است و غم فامیل های سربازان کشته شده را خوب درک می کند.

این محکومیت متعجب کننده باعث برانگیختن احساسات ضد امریکایی به طور بسیار وسیع بصورت عام و در اردو بصورت خاص گردید. هدف این بیانیه برای تسکین افکار منفی است که توسط حلقات سیاسی امریکا در مقابل پاکستان ایجاد گردیده که مقامات بلند رتبه امریکایی آن را در بیانیه های متعدد اظهار داشتند و در مذاکرات بین مقامات امنیت ملی و سیاست های خارجی بیان گردید. هم چنان می شود، شخصی استدلال نماید، بیانیه ای که از طرف یکی از قدرت مندترین فرد دولت پاکستان بیان شده که در آن هم ردیفی با امریکا و مشترک شمردن منافع با آن ها اشاره شده، در مخالفت با عقیده اش قرار می گیرد و هم چنان در کل صداقت نهادهای ارتش پاکستان را که ظاهراً مخالف امریکا است، نیز زیر سوال می برد.

اگر به تحلیل سیاست های دست داشته امریکا، متحدینش و واقعاتی که در افغانستان رخ می دهند، نظری بیندازیم، در میابیم که چرا این برای استراتژی آینده امریکا مهم است، چطور با سیاست امریکا در مقابل پاکستان و جهان اسلام ربط دارد و جهان اسلام و جنگ علیه تروریسم را امریکا از کدام زاویه استراتژیک می نگرد؟

دیدگاه یا منافع استراتژیک در عموم، به معنی دیدگاه یا منافع طویل المدت می باشد که این معنی حدسی یا مجمل این اصطلاح می باشد؛ مگر می تواند به عنوان حقیقت پذیرفته شود؛ اما مبهم است. معنی دقیق دیگری که شاید صدق نماید، به ساختار یا چارچوبی که به اساس منافع ملی، که یک دولت در تلاش شکل دادن حقیقت های محلی یا جهانی، توسط تعقیب نمودن بعضی طرح های روابط بین المللی دولت های دیگری که قابل پیشگویی بوده و یک اصل و مسیر را در رابطه های محلی و بین المللی به میان آورده، در حقیقت برای تکمیل نمودن منافع یک دولت شکل می گیرد. به عبارت دیگر می توان گفت: منافع استراتژیک می تواند به منابع اساسی را که دیگر منافع توسط آن حاصل شود، گفت.

اتحاد امریکا با جاپان و کوریای جنوبی، یک اتحاد استراتژیک است که امریکا را قادر ساخته تا امور آسیای شمال شرقی را تحت کنترل در آورد. رابطه دولت های اروپایی با مستعمره های سابق شان یک رابطه استراتژیک است که آن ها را قادر می سازد تا منافع شان را که در آن منطقه است، حفظ نمایند. ناتو یک اتحاد استراتژیک بوده که منافع امنیتی امریکا و اروپا را در مقابل اتحاد جماهیر شوروی محافظت می نمود و تا حال نیز حفظ می کند.

اظهار متعجب کننده ی همدردی جنرال باجوا با امریکا از بابت کشته شدن افسران امریکایی در افغانستان، به حیث یک استراتژی دشوار برای جهان اسلام متمایز گردید. دانستن این وضع دشوار به معنی دانستن هدف و منافع پالسی استراتژیک خارجی امریکا در جهان اسلام است. چیزی که در باره ی بیانیه ی جنرال باجوا متعجب کننده است، واضح بودن و بی توجهی و بی پروایی وی در مقابل افکار عمومی در پاکستان است. ارتش پاکستان و در عموم مسلمانان جهان، امریکا را به حیث دشمن اسلام، مسلمانان و استعمارگر افغانستان می پندارند.

جنرال باجوا مجبور بود تا این بیانیه را بدهد؛ زیرا او تحت فشار امریکا قرار دارد تا در جنگ علیه تروریسمی که از طرف جورج بوش رئیس جمهور سابق امریکا آغاز شده بود و از ۱۶ سال به دین سو جریان دارد، اشتراک بورزد. در حالی که جنرال باجوا هم چنان از داخل ارتش نیز تحت فشار داخلی قرار دارد و جامعه به طور عموم که از باجوا می خواهند تا با امریکا مخالف باشد-کشوری که به حیث دشمن پاکستان و اسلام و مسلمانان است-.

معضل استراتژیک برای جنرال باجوا بحیث رئیس ستاد ارتش و در کل رئیس قوه مسلح ی پاکستان این است که دولت پاکستان با تنش که میان فشارهای خارجی و داخلی قرار گرفته، دولت را به دو جهت مخالف می کشاند. در سال های اخیر، حداقل در دو

دهه ی گذشته، در قلب منافع استراتژیک امریکا در جهان اسلام، نگرانی به میان آمده که چطور دولت ها جهان اسلام و هم چنان پاکستان را از تهدید به میان آمدن یک دولت جدا گانه و تبدیل به یک دولت کاملاً جدید در جهان اسلام رهایی دهد.

دولت پاکستان مانند دیگر دولت ها در جهان اسلام، یک دولت نامشروع است که بعد از سقوط خلافت عثمانی و پایان حکمرانی اسلام توسط استعمارگران اروپایی به میان آمد. نامشروع بودن به معنی نداشتن ریشه در اصل می باشد. دولت پاکستان به اساس تجربه های قانونی، فرهنگی و سیاسی اروپای غربی استوار است که مودل چنین دولت ها را در مستعمرات شان برای کنترل آن به کار می برد. دولت پاکستان حتی در تلاش مبارزه با تاریخ، فرهنگ، سیاست و قانون اسلام است که توده ها به آن عادت دارند و آن را از خود نمودند و نیز آرزو دارند که اساس حکمت سیاسی آن ها باشد. دولت سیکولر پاکستان، دهه ها است که در قدرت بوده؛ چون از زمان تشکیل این دولت، شخصیت های اسلامی جامعه خاموشی اختیار نمودند و مسلمانان پاکستان؛ مانند: مسلمانان دیگر سرزمین ها از صدمه استعماری که دور نمون آن ها از قدرت و مقام شان در جهان گردید، بهبود نیافته است.

همان طوری که پروژه ی احیا دوباره ی دولت اسلامی در جهان اسلام ریشه نموده و مستحکم گردیده، جهان اسلام به اظهار هویت و تمدن اسلامی اش بازگشته است. این مبارزه سال ها میان مسلمانان جریان داشت تا اسلام دوباره به اوج خود رسیده و دولت نامشروع سیکولر را که توسط استعمارگران اروپایی در سرزمین های اسلامی به میان آمدند، تهدید نماید. چندین دولت در جهان اسلام از قبل سقوط نموده و در آن هرج و مرج، قتل عام و تخریب جریان دارد که این وضعیت برای مسلمانان بسیار درد آور و ناامید کننده است و از نظر چشم انداز استراتژیک یک کابوس برای غرب می باشد؛ زیرا این نظام سیکولر است که منافع غربیان را در جهان اسلام حفظ نموده و سقوط این نظام به معنی سقوط اساس منافع و سقوط چارچوب یا اساسی قدرت های غرب است؛ نظامی که بطور عمومی بالای آسیا و اروپا و بخصوص بالای شرق میانه تسلط خواهد داشت.

نظام سیکولر با تمام اجزای ساختاری اش، سیاست غربی شدن نخبگان نظامی و استخباراتی و وسیله که زمینه را برای شان فراهم می سازد؛ از جمله: قانون بین المللی، نهادهای بین المللی و قدرتهای غربی می باشد که به طور مستقیم منافع غرب را از طریق قانون و سیاست محافظت می کنند و آن ها را قادر می سازد که منابع این سرزمین ها را به غارت برده و عملیات های نظامی را در آن سرزمین ها نمایند. هم چنان به حیث یک برنامه گذاری برای سرکوب برنامه های احیای دوباره ی دولت اسلامی و جلوگیری از ظهور یک دولتی که در تاریخ و تمدن اسلام ریشه دارد، می باشد.

برای هر شخصی که آشنای با طرز کار یک دولتی که در حلقهات نخبگان پاکستان حاکم بوده و عبارت طرح اقدام ملی را در سیاست دولت به میان آورده، بسیار ناراحت کننده خواهد بود و چطور یک دولت به این امر توجه می کند؛ در حالی که قسمت عمده آن ریشه کن شده است؟ آیا این عکس العمل یک دولت در مقابل اجماع مردمی نیست که علیه اساسات دولتی که امور آن ها را تنظیم می کند هستند؛ بلکه به جای عکس العمل اجماع های ساختاری مردم در مقابل خصوصیات و اساسات عمومی دولت، در تلاش تغییر

افکار مردم به این که چطور جامعه را مدیریت کند، است. این اساس یک دولت است که از قبل بالای آن استوار بوده و این باید درک شود که این اساسات در مخالفت با آرزوهای دیرینه ی مردم می باشد.

پس نظام سیکولر در تلاش است که گروه‌های اسلامی را به نام‌های افراط‌گرایان به جامعه معرفی نماید. این یک سند بسیار آشکار از فطرت غیرطبیعی دولت پاکستان و نگرانی که از قبل شناسایی شده بود، انعکاس می دهد. نگرانی دیگر، رو به رو شدن پاکستان با یک تحول جدید بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر، زمانی که پاکستان جناح امریکا را در تلاش اشغال افغانستان انتخاب نمود، می باشد.

خیزش شدید در مناطق قبایلی پاکستان علیه سیاست خارجی دولت پاکستان، رد آشکار دولت سیکولر بوده و این را آشکار نمود که بخش از مردم خواهان تغییر دولت سیکولر است و دولت پاکستان را رهبری می نماید. پاسخ دیگر جامعه در مراسم عزاداری قتل سلمان تاسیر والی سیکولر پنجاب که برای تقویه نمودن قانون کفری در پاکستان با ضرب گلوله به قتل رسید، بود. در حالی که مراسم به خاک سپاری ممتاز قادری کسی که "تاسیر" را به قتل رسانیده بود، توجه بسیاری؛ از جمله: فعالین سیکولر را به خود جلب نموده بود. پاکستان تا حال شاهد چنین مراسم خاک سپاری نبود؛ با وجود این که رسانه‌ها به فرمان دولت، از تحت پوشش قرار دادن این مراسم چشم پوشی نمودند. نگرانی میان مردم و دولت سیکولر در پاکستان و بعضاً در جهان اسلام رو به افزایش بوده و هم‌چنان در این سال‌های اخیر انقلابیون اسلامی نیز نیرومند شده اند.

جنگ علیه تروریسم توسط محافظه‌کاران جدید در امریکا، به حیث یک جنگ انحصاری در پاسخ به احیای دوباره ی دولت اسلامی است که در حال حاضر در جهان اسلام آشکار شده و از قبل آغاز گردیده بود. در حالی که سیاست مداران غربی در پایان جنگ سرد بسیار خرسند بودند، بسیاری از آن‌ها پیامدهای ناخواسته جنگ افغانستان را در نظر نداشتند. زمانی که جنگ در افغانستان علیه تهاجم شوروی آغاز شد، یک حرکت جامع فرهنگی، فکری و سیاسی برای احیای دولت اسلامی از قبل در جریان بود. غرب شکست اتحاد جماهیر شوروی را به حیث یک پیروزی تمدن غربی بر جهان کمونستی تفسیر می نمود؛ در حالی که جهان اسلام آن را به نحو دیگر تفسیر می نماید.

این‌ها کسانی بودند که یکی از ابر قدرت‌های جهان را از پا در آوردند. بعضی از عوامل دیگر شامل تغییر جمعیتی در جهان اسلام و یک سیاست خارجی مستعمراتی و مستبدانه جهان غرب است که به سرعت بخشیدن حرکت احیای دولت اسلامی کمک نمود. ضرورت استراتژی یک احیای دولت اسلامی، تنها آغاز ترس غرب، به خصوص امریکا از بقاء و ادامه دولت سیکولر در جهان اسلام نبود. رژیم طالبان که ترکیب خام از احکام اسلامی، اقوام‌گرایان پشتون و اصول دولت سیکولر بود، تنها آخرین نمونه از حرکت‌های اسلامی سازی دولت بود که در شماری از دولت‌ها در جهان اسلام تحت کار بود. گرایش فکری و برتری فرهنگی تمدن غرب که زمینه را در میان مسلمانان برای موجودیت و بقای دولت سیکولر در جهان اسلام مهیا نمود، کاهش یافته و تبدیل به احساسات قوی ضد غربی و ضداستعمار در مقابل غرب گردیده است.

شبکه گسترده‌ی ستیزه‌جویان در درون جهان اسلام که میراث جنگ افغانستان علیه شوروی سابق است، بهانه‌ی تمام عیار را برای مداخله آمریکا در جهان اسلام به بهانه‌ی از بین بردن این شبکه‌ها بود. بنابراین، ضرورت استراتژی جنگ علیه تروریسم، انهدام شبکه‌های ستیزه‌گر در جهان اسلام نبود؛ بلکه استراتژی‌های عملیاتی آن بود که برای محافظت دولت سیکولر و منابع بنیادین نفوذ غرب در سرزمین‌های اسلامی روی دست گرفته شد.

منافع استراتژیک آمریکا در افغانستان و هم‌چنان در دولت‌های دیگری که در آن دولت سیکولر به طور کامل سقوط نموده است، در جهان اسلام بسیار به آسانی می‌شود، آن را تشخیص داد. جنرال رایموند داموس فرمانده عملیات‌های خاص کوماندوی آمریکا به تاریخ ۴ می ۲۰۱۷م در مراسم سوگند، به کمیته سنای خدمات نظامی دولت آمریکا، زمانی که توسط سناتور جان مکین تحت فشار قرار گرفت، بیان داشت: «مشکل عمده در افغانستان تعهد آمریکا به یک دولت سالم و پایه‌دار در آن جا می‌باشد.» چیزی که وی بیان داشت، در گذشته واضح نگردیده بود.

داموس اضافه نمود: «استراتژی جدید ما این تعریف ما را عملی خواهد نمود که اعلام پالیسی جدید برای افغانستان و آسیای جنوبی به تاریخ ۲۱ اگست ۲۰۱۷م توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، به عقب نشینی آمریکا در عراق راجع می‌شود، اشتباهی که باعث از بین رفتن دولت عراق گردید و برای تکرار دوباره‌ی این اشتباه رأی داده نشود.» وی بیان داشت: «قسمی که ما می‌دانیم در سال ۲۰۱۲ عقب نشینی آمریکا از عراق اشتباه تاریخی بود، در نتیجه دست‌آوردهایی که به بسیار زحمات به دست آورده بودیم، به دست دشمنان ما افتید. افسران ما برای شهرهایی که جنگیدند، برای آزادی آن خون ریختند و در جنگ پیروز شدند، دوباره به تصرف گروه داعش در آمد. خروج نیروهای ما از عراق، یک فرصتی برای توسعه، رشد و سربازگیری گروه داعش شد. اشتباهی را که رهبران ما در عراق مرتکب شدند، در افغانستان تکرار نخواهیم کرد.»

آمریکا در سوریه در تلاش حفظ دولت سیکولر است؛ چنان‌چه در کنفرانس اول و دوم ژینو که در نتیجه برای بحران سوریه توافق سیاسی، هاله را به حیث راه حل پیش نهاد نمودند؛ چنین توافق به حیث شریک ساختن قدرت میان دولت و جناح مخالف دیده می‌شود تا دستگاه امنیتی را حفظ کند. انتخابات جدید برگزار می‌شود تا رهبر جدید سوریه را بدون تغییرات اساسات دولت از طریق تجدید نظر قانون اساسی، انتخاب نمایند. قدرت‌های آمریکای و اروپا در لیبیا، عمان و عراق باهم یک جا شده و در تلاش تشکیل دوباره یا به حالت اول در آوردن دولت سیکولر که کاملاً سقوط نموده است، می‌باشند.

اوج منافع استراتژیک آمریکا در جهان اسلام، حفظ، حمایت و تطویل ساختن عمر دولت سیکولر بوده و سرکوب نمودن هر نوع گزینه منحصیث دولت، نمونه‌ای که در تاریخ و فرهنگ اسلام ریشه داشته باشد، است. این دولت سیکولر است که نفوذ غرب را در سرزمین‌های اسلامی ضمانت می‌نماید. آمریکا منافع استراتژیک مشابه را در افغانستان و پاکستان تعقیب می‌نماید. قسمی که سیاست‌مداران آمریکایی از بهران بین دولت سیکولر و گروه‌های اسلامی آگاه هستند، بحث‌هایی میان آن‌ها وجود دارند، هشدار می‌

دهند که نباید بالای پاکستان فشار زیاد وارد شود تا باعث سقوط دولت سیکولر در پاکستان گردد و امریکا در افغانستان نیز چنین هدف را تعقیب می نماید.

غیرمشروع بودن دولت سیکولر بسیار واضح است؛ زیرا دولتی که از فرایند کنفرانس بن به وجود آمده و بدون کمک نظامی و اقتصادی امریکا احتمال دارد که در روزها نه؛ بلکه شاید در هفته ها سقوط نماید. موجودیت دولت سیکولر در افغانستان کمک می نماید که امریکا به هدف های استراتژیک دیگر خود نایل شود. امریکا در تلاش مستحکم نمودن قدرت خود در آسیای جنوبی از طریق پایگاه های نظامی اش در افغانستان بوده و از شکست خود در افغانستان جلوگیری می نماید که باعث از بین رفتن اعتبار امریکا در سطح جهانی نشود، که با این کار سقوط ناگهانی آن شاید قسمی که اتحاد شوروی ناگهان شکست خورد و از بین رفت، کاهش یابد.

اسلام این را آشکار ساخت که در پروسه دولت سازی قدرت با مردم است. بنابر این، پیامبر صلی الله علیه وسلم در تلاش دریافت حمایت مردم در شبه جزیره ی عربستان توسط تنظیم و تلاش کمپاین های سیاسی و فکری بود که برای برداشتن بحرانی که میان مردم و دولت به میان آمده بود، شد. این تنش ها با متقاعد کردن مردم و به دست آوردن آن ها به یک شکل برتر سازمان سیاسی مبتنی بر اسلام و از لحاظ سیاسی و فکری برای فروپاشی ساختارهای دولتی و با شدت حمله به اساسات و افشاء سازی آن ها به عنوان یک حکمت ناقص، انجامید. یک بار رسول الله صل الله علیه وسلم موفق شد تا یک حرکت سیاسی را ایجاد نماید تا ساختارهای دولت یا حکمت موجود را باید تغییر دهد، و او صلی الله علیه وسلم در جستجوی نصرت از اهل قدرت برای برداشتن ساختارهای دولت نامشروع و با جاگزین نمودن یک دولت جدید شد.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم با نصرت قبایل قدرتمند "اوس" و "خزرج" قبایلی که ثبات بین ساختارهای قبایلی پیشین و مردم را از بین برد، توانست دولت جدید را در مدینه تشکیل دهد. امروز یگانه راه حل برای بحران استراتژیک پاکستان و جهان اسلام، نصرت دادن قدرتمندان و اردوی پاکستان است که دولت نامشروع (دولت سیکولا) را برداشته و خلافت را به منهج نبوت برپا نمایند. خلافت به منافع بنیادین استراتژیک امریکا در جهان اسلام پایان خواهد داد و آغاز یک عصر جدید قدرت برای اسلام و مسلمانان خواهد بود.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾

[غافر: ۵۱]

ترجمه: ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آوردند، در زنده گی دنیا و (آخرت) روزی که کوه ها بپا می خیزند، یاری می

دهیم.

نویسنده: انجینیر موزی

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

16 محرم 1439 هـ.ق

6 اکتوبر 2017 م